

اعوذ بالله من الشيطان الرجيم بسم الله الرحمن الرحيم

و به نَسْتَعِين، اِنَّه خَيْر نَاصِرٍ و مُعِين وَصَلَّى اللهُ عَلٰى مُحَمَّدٍ و آلِهِ طَاهِرِينَ و لَعَنَتْ اللهُ عَلٰى اَعْدَائِهِمْ اَجْمَعِينَ مِنَ الْاِن
اِلٰى قِيَامِ يَوْمِ الدِّينِ. اَللّٰهُمَّ وَاَنْطِقْنِيْ بِالْهُدٰى، وَاَلْهِمْنِيْ التَّقْوٰى

یکی دو نکته در ذهنم آمد، خدمتتان عرض کنم و بحث را ادامه بدهم. حیفم می آید ناتمام بگذارم. یکی اینکه عزیزان من گاهی این طرف و آن طرف می شنویم که آقا این بحث ها ضد وحدت است، تحریک می کند و سنی ها تحریک می شوند. چه فایده دارد؟ ببینید عزیزان من؛ ما در جای خودش ذکر کردیم که اگر فرصت شد، یک اشاره مفصلی هم خواهیم داشت. ما معتقدیم همه مشکلات جامعه اسلامی که الان می بینی، این است که ما از این مسیری که پیامبر ﷺ معرفی کرده، منحرف شده ایم. ما معتقدیم که پیغمبر ﷺ دید جامعی داشت. در این ۲۳ سال خواست ترسیم راه کند و پیامبر ﷺ برای ضمانت امت خود از اختلاف و مشکلات، نقشه راه دارد. همه این مشکلات برای این اختلافات است. من یک موقعی مدینه بودم، یکی از علما می گفت: رفته بودم جایی سخنرانی برای حجّاج، جوانی سؤالی کرد که من واقعا در آن ماندم و واقعا جای سؤال مهمی بود. جای سؤال هست. آقا ما معتقدیم دین اسلام دین کامل است. تعلیمات آن جامع است. چرا این همه مشکلات بر جوامع اسلامی حاکم است؟ چرا؟ منشأ آن چیست؟ نگفت آقا این بحث ها را کنار بگذار، مشکلات درست می کنی برای جامعه اسلامی، نه! همه مشکلات این است که ببین آقا ما معتقدیم پیغمبر ﷺ دو سیاست را دنبال کرد، برای اینکه جامعه را از این اختلافات و درگیری ها نجات بدهد: ۱- طرح کوتاه مدت ۲- طرح دراز مدت

«طرح بنیادین، وحدت بر محور امام معصوم است»

بله حالا ما می گوییم وحدت سیاسی، حالا دشمن مشترک داریم، باید یکی شویم. این طرح کوتاه مدت است. باید مسائل را زیربنایی کار کرد. مشکلات، مشکلات اساسی است. منشأ مشکلات این جامعه اسلامی به کجا بر می گردد؟ الان شما ببینید بیشترین درگیری ها و نزاع ها را ما در همین منطقه کشورهای اسلامی می بینیم. این او را تکفیر می کند، او هم تکفیر می کند. این او را می کشد، او این را سر می برد. چرا؟ نقص دین است؟ نه، نه به خدا. کم کاری پیغمبر ﷺ است؟ نه به خدا. نقشه راه پیغمبر ﷺ برای اصلاح تبیین شد و برای بعد از خودش چه بود؟ نقشه راه، وحدت حقیقی بر محور امام معصوم است. در طول این ۲۳ سال، اولین اقدامی که در نقشه راه خود انجام داد، تعیین جانشین برای خودش است. وزیر برای خودش است، نه جانشین برای بعد از مرگش. الان برای شما در همین موضوع توضیح خواهم داد. پیغمبر ﷺ زمان حیاتش برای خود جانشین و وزیر مشخص کرد و امیرالمؤمنین (ع) جانشین پیغمبر ﷺ است، در زمان حیات ایشان (این را توضیح خواهم داد). تا اواخر عمر خود هم اقداماتی انجام داد که این نقشه راه را تبیین کند. این را من نمی گویم، عده ای از روشنفکران، مستشرقان و اهل بصیرت می گویند اگر راه امیرالمؤمنین (ع) و راه اهل بیت (ع) دنبال شده بود، ما به این مشکلات در جامعه اسلامی نمی رسید و من یک نظریه دارم، در جای خودش برای شما اثبات خواهم کرد که اگر می گذاشتند بعد از پیامبر ﷺ این ۱۲ امام به حکومت می رسیدند، حکومت عدل جهانی به تأخیر نمی افتاد. به بعد از اینکه امام زمان (عج) ظهور کند. ظهور امام زمان (عج) ننگه داشته شده. حکومت عدل جهانی با این ۱۲ امام، بهترین ایام حکومت برگزار می شد. اینطور تأخیر نمی افتاد. اما این ائمه (ع) را خانه نشین کردند، نگذاشتند. لذا جا دارد که به قول یکی از آقایان بحث کنیم که اگر واقعا اهداف رسول خدا ﷺ در غدیر خم تحقق پیدا می کرد، چه می شد؟ چه اتفاقی می افتاد؟ و متأسفانه این اهداف تحقق پیدا نکرد. این همه سفارش ها. پس ببینید بحث

از غدیر، بحث روز و بحث جامعه اسلامی است. این بحث را باید باز کنیم. فقط یک شاهد برای شما می آورم و بحث خودم را ادامه می دهم. عین عبارات را من اینجا از رو برای شما می خوانم. این عبارت خیلی قشنگ است.

این که عرض می کنم، یک مقاله ای در مجله **الموسم**، شماره ۷ سال ۱۹۹۰ میلادی است. ظاهراً احتمال می دهم این مجله در کانادا چاپ می شود. مسلسل آن هم چاپ شده، یک مقاله ای تحت عنوان **مقابله صُحُفیه مع امیرالمؤمنین** دارد. یک دکلمه یا یک رُمان است. می گوید مقابله صُحُفیه یک مصاحبه مطبوعاتی با امیرالمؤمنین است. اسم مقاله اش این است. خیلی قشنگ است. مصاحبه مطبوعاتی (صُحُفه یعنی مطبوعاتی) مقابله، رو در رو با امیرالمؤمنین و برای شخصی بنام **ریاض نجیب الریس** است. مفصل است. من یک قسمتی از آن را خدمتان می خوانم، خوب گوش کنید. شاهد همین حرف من، برخی از آقایان نگویند این بحث ها را کنار بگذارید و بی خود است. مشکلاتی که الان در جامعه اسلامی می گذرد را دریاب، این ها چیست؟ همه مشکلات بر سر همین موضوع است. که بعد از پیغمبر اکرم **«إِذْ مَا سَلَّ سَيْفٌ فِي الْإِسْلَامِ عَلَى قَاعِدَةٍ دِينِيَّةٍ مِثْلَ مَا سَلَّ عَلَى الْإِمَامَةِ»** تعبیر خود الریس است. بر سر هیچ موضوعی مانند امامت شمشیر کشیده نشده است. پس بگوییم بحث را کنار بگذاریم؟ که چه؟ که دیگر شمشیر کشیده نشود! نه برعکس بخاطر دوری از اهل بیت است که این مشکلات در جامعه اسلامی پیش می آید.

حالا ببینیم این آقای الریس چه می گوید؟ خوب گوش کنید: **فی اشهر تمذق الذی اشد الموت العربی منذ الغصب الاسرائیلی لبنان** در آن ماه های از هم پراکندگی که کشورهای عربی مبتلا به آن شدند، بعد از حمله اسرائیل به جنوب لبنان و سقوط الأمة العربیه من محیط ها الی خلیج ها از اقیانوس آن به خلیج آن **بِالاعترافها و من دون اعترافها**، چه اعتراف کنید، چه اعتراف نکنید، امت اسلامی از هم پاشیده شد. جهت آن چیست؟ **تحت ظلال السلام الاسرائیلی لم اجد احد اعرفه فی العالم و اترق بابه لاسئله عن الذی یجری می گوید در سرتاسر عالم گشتم که بپرسم چرا امت اسلامی اینطور متفرق شد؟ چرا یک کشور اسرائیل کوچکی با این نفرت قلیل، اینطور بر کل جامعه اسلامی سیطره پیدا کرد؟ در همه جای عالم گشتم و سؤال بپرسم که چرا کسی را پیدا نکردم. این روزنامه نگار می گوید. لم اجد احد اعرفه فی العالم فاطرق بابه درش را بزنم لاسئله عن الذی یجری و لماذا یجری و کیف یمکن عن یقف آقا راهش چیست؟ چه کنیم؟ آقا چه راهکاری دارد برای اینکه جلوی این مشکلات را در جامعه اسلامی بگیریم؟ فسار الیاس کلمه نُکررها صباحا و مساءً یأس بر من حکومت کرد. صبح و بعد از ظهر دائم حالت یأس به من وارد می شد. کسی نیست در این آشوب ها و بلواها از او بپرسیم. رُحْتُ أَبْحَثُ ام من یقول لی شیئاً رفته ام از کسی چیزی بپرسم، حرفی بمن بزند. جواب مختصری بدهد. قلتُ فی نفسی لیس فی هذا العصر من هو علی استعداد بابا در این عصر و زمان در این آشوب ها کسی آمادگی ندارد جواب تو را بدهد. در این بلبشوی چه کسی هست جواب تو را بدهد؟**

مَنْ هُوَ عَلِيٌّ اسْتِعْدَادٌ لَانِ يَمُدُّ عَنِ رَاسِهِ مَنْ اِيْدُ كُوْهُ مَهْمَا سَقَرْتِ مِيْ گوید گشتم، گشتم، احدی را پیدا نکردم که سرش را از یک پنجره بیرون بیاورد و یک کلمه بمن بگوید و من را از این یأس نجات بدهد. کُوْهُ یعنی پنجره. ولو پنجره کوچکی باشد، یک پنجره کوچک برای من باز شود.

هاوَلْتُ عَنِ اطْرُقِ بَابِ اسَاسِيْ مِنْ ابْوَابِ الْمَعْرِفَةِ گفتم کسی که جوابم را نمی دهد، گفتم بروم در خانه کسی را بزنم که بابی است از ابواب معرفت و همه چیز در آن هست.

لَعَلَّ صَاحِبَةَ يَجِيْبُ سَائِلِ الْحِيْرَانِ شاید صاحب این در و این باب من را از حیرت خارج کند.

چه کنیم؟ تصمیم گرفتیم **قررت ان ازور الامام علی بن ابی طالب فی نهج البلاغه سعياً و ارعاً حدیثاً صحاباً** تلاش یک روزنامه نگار مع خلیفه رسول الله مصاحبه روزنامه نگار با علی امیرالمؤمنین داشته، چه شد؟ علت این اختلاف ها چیست؟ و تنها کسی که می تواند بعد از هزار و خرده ای سال مشکل را حل کند و راهکار بدهد، منی که با دقت و موشکافی نهج البلاغه را دیدم و فیش برداری کردم،

حدود ۱۵ هزار صفحه شده، ده ها هزار پیام فقط از نهج البلاغه که الان ادامه می دهیم، مستدرکات را در می آورم، می فهمم که این حرف درست است. برای تمام دردهای جامعه امیرالمؤمنین علیه السلام نسخه پیچیده، وای به حال من که خودم را محروم کردم از این خانه، سفره، خدا لعنت کند آن کسانی را که ۹۵ سال به جامعه اسلامی ظلم کردند. نه تنها به امیرالمؤمنین علیه السلام آن چیزی که بخواهد ظلم می کند، ظلم به بشریت تا پایان تاریخ شده است. یک نوع ظلمی شده، بزرگترین ظلم به جامعه بشریت این است که تا امیرالمؤمنین علیه السلام زمان حیات رسول خدا صلی الله علیه و آله بود، تحت الشعاع رسول خدا صلی الله علیه و آله بود. درست است؟ سکوت، لذا کلمات امیرالمؤمنین علیه السلام همه بعد از وفات رسول خدا صلی الله علیه و آله است. ۲۵ سال خانه نشین کردند. نگذاشتند باب های دیگر باز کند. دهان امیرالمؤمنین علیه السلام را بستند. حالا این چهار سال و خورده ای دریایی از معارف آمده است. چه ظلمی بالاتر از این؟ تازه همین هم که هست، چقدر بخوانیم. حالا حرفش این است، تماشا کنم. می گوید: **قررت ان ازور الامام علی بن ابی طالب فی نهج البلاغه سعیا و ارعا صحافیه صحابا سیدالشهدا و امیرالمؤمنین...** و تعبیرهای دیگر.

پس ببینید عزیزان؛ ما اگر بحثی می کنیم، به روز است و باید ریشه ای کار کرد. تا کی باید ماست مالی کنیم؟ بگویم حالا فعلا، فعلا، موقتا، موقتا. من نمی گویم. حتما برایتان جلد اول **الغدیر** را در کلاس گفته اند. از تقریظ هایی که در حلب از علمای اهل سنت نوشته، خیلی از تغریض هایی نوشته بر کتاب الغدیر، اشاره به این نکته دارد که آقا ما باید برگردیم به تاریخ صدر اسلام. این اشاره وقایع نیست، این آتش از زیر خاکستر بر آوردن نیست که بخواهیم آتش آن را زیاد کنیم و شعله درگیری را بوجود بیاوریم. نه، بحث علمی. راهکار چه بود؟ آیا پیغمبر صلی الله علیه و آله می دانست که این اتفاقات در جامعه رخ می دهد یا نه؟ قطعاً می داند. او علم غیب دارد. چه کرد؟ چه راهکاری ارائه داد؟ جانشینش را مشخص کرد. جانشینانش را مشخص کردند. اگر می گذاشتند، به این روز کشیده نمی شد. پس جا نداشت. باید با مخالف صحبت کرد. باید به این ها نشان داد. اما قبل از آن باید بگویی او کیست؟ بعد بیاید. این یک مطلب. نکته دوم، ببیند به این حدیث منزلت بیشتر دقت کنید. ربط آن با غدیر را ببینید که چقدر تناسب دارد. در حدیث غدیر، حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام را شبیه خودش گفت: **«أَلَسْتُ أَوْلَىٰ بِكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ» «قَالُوا: بَلَىٰ، قَالَ مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَهَذَا عَلِيٌّ مَوْلَاهُ»** در حدیث منزلت هم همین تشابه را ایجاد کرد. **«أَنْتَ مِنِّي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى، إِلَّا أَنَّهُ لَا نَبِيَّ بَعْدِي»**

ای علی، ای امیر مؤمنان، تو در نزد من همانند هارون هستی، در نزد موسی. تو نزد من، این نسبت در این گنجانده شده، حالا در ادامه، دقت کنید عرض کردم اهل سنت در اثر تحریف حدیث منزلت حتی با این مضمون در آمده اند. ببینید تاریخ دمشق چه می گوید. بگذارید قصه را ادامه دهیم تا بعد این حدیث را بگویم.

وضعیت بسیار بغرنج است. تحلیل قصه تبوک؛ از طرفی دشمنان خارجی با صد هزار لشکر آمدند. من معتقدم اگر خوب قصه را بررسی کنید، پی می برید به یک توطئه بسیار عظیم مشترک بین مشرکان، دشمنان خارجی و منافقان داخلی و مشرکان قریش. یک توطئه بسیار خطرناک در اواخر عمر پیغمبر صلی الله علیه و آله برای اینکه تمام زحمات پیغمبر صلی الله علیه و آله در این ۲۳ سال، همه بر باد برود. قصد این بوده که مدینه اشغال شود. گفتم راه دور است، خیلی دور. تا مدینه چند روز می طلبد تا این لشکر برگردد. توافق این شده، وقتی که رفتند بیرون، به آن نقطه دور که رسیدند، این ها بیایند مدینه را اشغال کنند. گفتند پیغمبر صلی الله علیه و آله هم که همه را می برد، در اینجا نیرو ندارد. اما فقط یکی است. اینجا چه باید کرد، پیغمبر صلی الله علیه و آله فقط در آن جنگ است. یا علی باید باشی در اینجا، اینجا جای من است یا تو؟ اگر من رفتم، تو باید باشی. این نقشه را ببین، سیاست و کیاست است. پیغمبر صلی الله علیه و آله این نقشه را می داند. تو باش همین جا. علی علیه السلام فاتح خبیر است. تو تنها کسی هستی که می توانی نقشه ها آن ها را بر باد بدهی. تو تنها کسی هستی که می توانی مدینه را حفظ کنی از نقشه دشمن. اصلاً وقتی که امیرالمؤمنین علیه السلام به عنوان جانشین پیغمبر صلی الله علیه و آله به عنوان نماینده قرار گرفت، اصلاً نقشه دشمنان قریش و منافقان دیگر بر باد رفت. کلاً نقشه بر هم ریخته شد. لذا خیلی هم این جنگ طول نکشید. دشمن عقب نشینی کرد. چرا؟ چون نقشه داخلی از بین رفت. با

این طرحی که رسول خدا ﷺ گفت: تو جانشین من باش، من معتقدم «والعلم عندالله تعالی» این ها برای اینکه امیرالمؤمنین ﷺ را تحریک کنند که با رسول خدا ﷺ برود که مدینه خالی شود که بتوانند نقشه شان را عملیاتی کنند، آمدند حضرت را تحریک کردند. گفتند: یا علی تو قابلیت نداری بروی! پشت این مطالب چه خوابیده؟ خیلی خوشبین نباش، گوش کردی، خیلی به بعضی ها خوشبین نباش. پشت این قصه چیست که آمدند امیرالمؤمنین ﷺ را تحریک کردند؟ یا علی تو قابل نیستی در این جنگ بیایی. این جنگ مهم، آخرین جنگ پیغمبر ﷺ است. تو قابل نیستی، تو باید بنشیننی و زن و بچه را حفظ کنی. چرا؟ که بیاید بلکه پیش رسول خدا ﷺ که رسول خدا ﷺ را تحریک کند که برود نقشه هایشان را عملیاتی کنند. حضرت آمد، حرف آن ها را زد. گفت یا رسول الله؛ این ها به من این طور می گویند؛ تو لیاقت نداشتی به این جنگ بیایی. گفت باید باید از زن و بچه حفاظت کنی. آمد به پیغمبر ﷺ گفت. حضرت می داند و تسلیم محض است اما می خواهد کلامی از پیغمبر ﷺ بشنود و جواب آن ها را داده باشد. پیغمبر ﷺ فرمود: **أَنْتَ مِئِي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى إِلَّا أَنَّهُ لَا نَبِيَّ بَعْدِي**، تو وزیر من هستی. تو جانشین من هستی. من که می روم، باید یکی در اینجا محل خلافت باشد. هر جا که من نیستم، تو ولایت داری و ولایت فعلی است. این همان حدیث غدیر است. همان خلافت است. همان سلطه است. تو باید باشی. دین به تو وابسته است. اسلام به تو وابسته است. حقیقت مسلمین به تو وابسته است. کشور اسلامی به تو و وجود تو وابسته است. تو باش. این را می خواست امیرالمؤمنین ﷺ. از زبان نمی خواست شکوه کند. می خواست از زبان رسول خدا ﷺ بشنود و حقیقت به آن ها منتقل بشود. حالا بیاییم این را باز کنیم. در این قسمت که حالا این ویژگی های موارد به کار بردن که یکی از آن ها، **غزوه تبوک** است. حالا بیاییم منزلت هارون را از دیدگاه قرآن برایتان عرض کنم. یکی پس از دیگری، منزلت های هارون که اینجا عرض کردیم. حالا یکی از ویژگی هایی که قرآن ذکر می کند، وزارت است. آیه که زیاد است، یک چیزهایی می خواهم از این آیه در بیاورم، نگویند غلو است. ببین غلو می دانید یعنی چه؟ غلو را ما بعضی اوقات نمی فهمیم. چماق وهابی ها. می گویند غلو و می زنند در سر طرف آن چیزی که آن نفهمیده، نفهمی خودش را حق حساب کرده و فهم دیگران را می گوید غلو است. چون کله اش نمی کشد. برد ندارد. می گوید این غلو است. غلو یعنی تجاوز از حد هر چه قرآن و سنت است. ما هر چه مستدل از آیات قرآن و روایات بگوییم، غلو نیست بلکه عین حق است. ما یک تقصیر داریم و یک غلو...

اولین آیه ای که اشاره به این مطلب دارد، خوب دقت کنید: (چون مطلب زیاد است، دیگر نمی نویسم. فقط در ذهن خود بیاورید) **أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ** (حضرت موسی ﷺ به خداوند متعال عرض کرد و خواسته او این است) **رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي وَيَسِّرْ لِي أَمْرِي وَ اجْعَلْ لِي وَزِيرًا مِنْ أَهْلِي**.

اولین نکته ای که می خواهم عرض کنم، این است که با این حدیث منزلت که ضمیمه کنید، ببینید چه چیزی در می آید: تصریح بر این **وَ اجْعَلْ لِي وَزِيرًا مِنْ أَهْلِي** آن سه جمله قبل است. حضرت موسی ﷺ نیاز داشت به شرح صدر، از خدا خواست. **رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي**، شرح صدر می خواهم. در تبلیغ رسالت، پیامبران نیاز به شرح صدر دارند. گشایش سینه و گذشت. **رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي وَ يَسِّرْ لِي أَمْرِي**، تیسیر امور، امور باید هموار باشد. **و يَسِّرْ لِي أَمْرِي وَ اجْعَلْ لِي وَزِيرًا مِنْ أَهْلِي**، این گره را از زبان من بردار. من نیاز به یک وزیر ناطق دارم، سخنگو دارم. **وَ اجْعَلْ لِي وَزِيرًا مِنْ أَهْلِي** تا اینکه این مردم حرف من را بفهمند. این خواسته های من است. این خواسته ها هم با چه چیزی حاصل می شود؟ **وَ اجْعَلْ لِي وَزِيرًا مِنْ أَهْلِي**. با این وزیرم که از اهل من است، اگر قرار بدهی، خواسته های من انجام می شود. خب یک نکته ای که از همین **وَ اجْعَلْ لِي وَزِيرًا مِنْ أَهْلِي** استفاده می شود، این است که وزارت، امامت، خلافت به امر خداست. نمی گوید که می روم از مردم می خواهم وزیرم را انتخاب کنند. نه. مردم حق انتخاب ندارند. چرا؟ مبنای آن همین است که توحید در خالقیت و مالکیت است. ما بنده خداییم. عبد و مخلوق خداییم. جانشین پیغمبر ﷺ باید مثل پیغمبر ﷺ از جانب خدا باشد. سلطه برای خداست. **وَ اجْعَلْ لِي وَزِيرًا مِنْ أَهْلِي**، وزیر، پشت و پناه، کمک کاری از اهل من می خواهم. این نظریه شیعه که آمده امامت را در اهل

بیتشان قرار داده، این نظریه، نظریه وراثتی است. شما دعوت پیغمبر ﷺ را وراثتی کردید. حکومت پیغمبر ﷺ را موروثی کردید. مثل سلاطین و پادشاهان که کسی که فوت کرد، بچه او و بچه بچه او می شود جانشین. اولاً این خواسته همه انبیا است: **وَ اجْعَلْ لِي وَزِيْرًا مِنْ اَهْلِي هَارُونَ اَخِي** برای برادرش خواسته. ذریه انبیا زمینه بسیار خوبی دارند. چون از نسل انبیا هستند. **وَ مَثَلُ كَلِمَةٍ طَيِّبَةٍ كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ اَصْلُهَا ثَابِتٌ وَ فَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ، تُؤْتِي اُكْلَهَا كُلَّ حِينٍ يَادِنِ رَبُّهَا**... این شجره، شجره طيبة است. لذا مقام نبوت جانشینی آن باید در شجره طيبة باشد که شجره انبیا نسل آن ها هستند. لذا می گوید: **وَ اجْعَلْ لِي وَزِيْرًا مِنْ اَهْلِي هَارُونَ اَخِي**. هارون در آن زمان است. پس این در زمان حیات اوست. چون بعد از آن فوت کرد. **قَالَ قَدْ اُوْتِيْتَ سُؤْلَكَ يَا مُوسَى**، ما خواسته تو را به تو دادیم. یعنی هارون در زمان تو وزیر تو شد. حالا برویم حدیث، همینجا توقف کنیم، نکات آن را استفاده کنیم. **اَنْتَ مِنِّي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى**، حالا بیا این را پیاده کن. **وَ اجْعَلْ لِي وَزِيْرًا مِنْ اَهْلِي** من یک کمک کاری می خواهم. در همین چند موردی که الان ذکر کردم:

۱- **اشرح لی صدری**. امیرالمؤمنین ﷺ منشأ سعه صدر رسول خدا ﷺ و شرح صدر رسول خدا ﷺ امیرالمؤمنین ﷺ است. مگر از همین حدیث منزلت استفاده نمی شود؟ **اَنْتَ مِنِّي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى**
اَنْتَ مِنِّي بِمَنْزِلَةِ يَوْشَعَ مِنْ مُوسَى اَلَا اِنَّه لَا نَبِيَّ

بنده جوابی خدمت شما عرض می کنم، با بیانات گذشته ام جوابش روشن شده باشد.

مهمترین مؤمنی که این جمله **اَنْتَ مِنِّي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى** رسیده، برای امیرالمؤمنین ﷺ همین غزوه تبوک است. ببینید پیغمبر اکرم ﷺ در زمان حیات خود، امیرالمؤمنین ﷺ را جانشین خودش قرار می دهد. بعنوان وصی خود، بعنوان خلیفه خودش، تو اینجا باش و مردم باید از تو اطاعت کنند. من دارم به غزوه تبوک می روم. خب اگر در اینجا بگویند انت منی بمنزله یوشع که موردی ندارد! یوشع برای بعد از او هست.

هارون در زمان حیات موسی ﷺ جانشین و قائم مقام او بود؛ این یک.

نکته دوم: نکته ای که قبل تبیین کردم و الان با متمم دوباره عرض می کنم، این هست که حضرت هارون وزیر حضرت موسی ﷺ بود. در زمان حضرت موسی ﷺ قائم مقام حضرت موسی ﷺ بود. در زمان حضرت موسی ﷺ و بعضی افراد شاید نتوانند این مطلب را هضم کنند که آقا یعنی چه؟ امیرالمؤمنین ﷺ بعد از پیامبر اکرم ﷺ وصی و جانشین و خلیفه است. نه، این تعبیر برای زمان حیات آمده؛ لذا آن حدیث انداز عشیره که معروف به قصه دار هست و ذیل آیه **وَ اَنْذِرْ عَشِيْرَتَكَ الْاَقْرَبِيْنَ**.

پیغمبر اکرم ﷺ فرمود: **اَنْكُمْ يَوْءَازْرُنِي عَلٰی هَذَا الْاَمْرِ لِيَكُوْنَ اَخِي وَ وَصِيِي وَ خَلِيْفَتِي فَيَكُمُ خَلِيْفَه** یعنی الان.

وقتی امیرالمؤمنین ﷺ دستشان را بلند کردند، پیامبر اکرم ﷺ فرمود: **اَنْتَ اَخِي وَ وَصِيِي وَ خَلِيْفَتِي فَيَكُمُ فَاَسْمَعُوْا لَهُ وَ نَكْفَتَه** بعد از فوتم **اِسْمَعُوْا لَهُ اِنَّا اَسْمَعُوْا لَهُ وَ اطِيعُوْا** پس علی ﷺ جانشین و قائم مقام او بود. وزیر او بود در زمان حیاتش.

مثل این که شما الان نگاه کنید خیلی از کشورها هست که رئیس جمهور و قائم مقام دارند.

وقتی قائم مقام به کشوری می رود، رئیس جمهور در کشور هست. او ولایتش فعلیت پیدا می کند یا وقتی رئیس جمهور می رود و قائم مقام هست، ولایتش در کشور فعلیت پیدا می کند.

والذی يَدُلُّ عَلٰی ذَلِك. یک شاهد علمی عرض کنم، خوب دقت فرمایید.

قصه یمن را شاید شنیده اید. قصه یمن، شبهه یمن.

پیغمبر اکرم ﷺ بنا بر نقل حالا سنی باشد، روایت صحیح السنند هم دارد. حالا تکه هایی عقب جلو بماند که بعضی یک تکه آورده اند و برخی بعد ...

پیامبر اکرم ﷺ در سال آخر عمر خود، قبل از حجة الوداع برای فتح برخی قبائل مشرکین و معاندین، دو لشکر به یمن فرستاده. یکی به فرماندهی **خالد بن ولید** و دیگری به فرماندهی امیرالمؤمنین ﷺ.

پیغمبر اکرم ﷺ دستور دادند اگر بعد از پیروزی، شما با همدیگر التقاط پیدا کردید، فرماندهی کل با مولا علی ﷺ است. در آن جنگ هر دو دسته پیروز شدند. با هم التقاء پیدا کردند. یک سری از غنائم را جمع کرده بودند.

در روایت دارد یکی از غنائم را امیرالمؤمنین ﷺ برای خود برداشت. حالا در برخی روایات هست کنیزی بوده. خوب گوش کنید. می خواهم ثابت کنم علی بن ابیطالب ﷺ در زمان رسول خدا ﷺ ولایت داشتند. عده ای از معاندان و حسودان و مغرضان پیش خالد آمدند که دیدی چکار کرد؟ موقعیت خوبی است. برویم خبر را به رسول خدا ﷺ بدهیم.

۱- **اَشْرَحْ لِي صَدْرِي**، امیرالمؤمنین ﷺ منشأ سعه صدر رسول خدا ﷺ و شرح صدر ایشان است. مگر از همین حدیث منزلت استفاده نمی شود؟ **أَنْتَ مَنْى بَمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى**. حد، هارون چه بود؟ وزیر بود. وزارت کمک کار بود. در این جهاتی که ذکر کردم.

شرح صدر پیغمبر اکرم ﷺ با امیرالمؤمنین ﷺ است. **«رَبِّ اِشْرَحْ لِي صَدْرِي وَ يَسِّرْ لِي اَمْرِي»** تیسیر امور رسول خدا ﷺ با وزارت امیرالمؤمنین ﷺ است. تسهیل امور حضرت، تنها کسی این مشکلات را هموار می کرد که مثل هارون وزیر است، چه کسی؟ وجود نازنین امیرالمؤمنین ﷺ.

«وَيَسِّرْ لِي اَمْرِي» لذا مولا نقش مهمی در تثبیت دعوت پیغمبر اکرم ﷺ دارد. **«وَ اِخْلَلْ عُقْدَةَ مِنْ لِسَانِي»** این نهج البلاغه است. این کلام امیرالمؤمنین ﷺ است. شاید همین **«وَ اِخْلَلْ عُقْدَةَ مِنْ لِسَانِي»** انا مدينة العلم و علی بابها باشد. علی ﷺ باب مدینه علم پیغمبر اکرم ﷺ است.

مدینه علم پیغمبر اکرم ﷺ با بیان امیرالمؤمنین ﷺ در جامعه تبیین پیدا کرد. چرا؟

«وَ اِخْلَلْ عُقْدَةَ مِنْ لِسَانِي، يَفْقَهُوا قَوْلِي»

اگر می خواهید رسول خدا ﷺ را بشناسید، باید از زبان امیرالمؤمنین ﷺ بشناسید. و الا نشناختی. به خدا قسم غلو نیست. این حدیث منزلت را ضمیمه آیات کنید. همین است **«وَ اِجْعَلْ لِي وَزِيْرًا مِنْ اَهْلِي»** یعنی برای همین کار! **«هَارُونَ اَخِي، اَشْدُدْ بِهِ اَزْرِي»** این پشت من را محکم کند. این شخص هارون ... هارون پشت و پناه من است. علی ﷺ پشت و پناه رسول خدا ﷺ است. علی ﷺ حدیث منزلت است. **«اَشْدُدْ بِهِ اَزْرِي»** شما نگاه کنید در جنگ احد رسول خدا ﷺ به چه کسی پناه برد؟ به امیرالمؤمنین ﷺ پناه برد. امیرالمؤمنین ﷺ به رسول خدا ﷺ و رسول خدا ﷺ هم به امیرالمؤمنین ﷺ پناه برد.

وقتی که جنگ داشت به شکست کشیده می شد، تنها کرّار غیر فرّار که دور رسول خدا ﷺ می گشت و حدود ۶۰ - ۷۰ زخم برداشت، تنها امیرالمؤمنین ﷺ است.

می رفت یک عده را دور کند، لشکر از آن طرف حمله می کرد تا پیامبر خدا ﷺ را نابود کنند. یا علی؛ بیا از این طرف لشکر آمده. این طرف، آن طرف برو. دور **«لافتی إلا علی لا سيف إلا ذوالفقار»** است. **«اَشْدُدْ بِهِ اَزْرِي»** چه کسی بود که پشت رسول خدا ﷺ را محکم می کرد؟ غلو نیست. **«اَشْدُدْ بِهِ اَزْرِي وَ اَشْرِكُهُ فِي اَمْرِي»** علی بن ابیطالب ﷺ در امر بعثت شریک خدا است. دلیل آن آیه **«الْيَوْمَ اَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَ اَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي»**، دلیل آن حدیث منزلت، دلیل آن همین آیه **«وَ اَشْرِكُ»** او را در امرم شریک قرار بده. لذا جالب است در سال سوم بعثت، وقتی رسول خدا ﷺ این جمعیت را، شیعه و سنی را جمع کرد، این حدیث را نقل کردند و حدیث هم صحیح السند است. پیغمبر اکرم ﷺ ۴۰ نفر از نزدیکان را جمع کرده، **«فَأَيُّكُمْ يُوَازِرُنِي عَلَى هَذَا اَلْأَمْرِ عَلَى أَنْ يَكُونَ اَخِي وَ خَلِيفَتِي فِيكُمْ»** (یوازرنی از همین وزیر است) چه کسی حاضر است وزیر من شود؟ کیست کمک کار من شود؟ حضرت امیرالمؤمنین ﷺ دستشان را بلند

کردند. فرمودند: «انت اخی و وصیی و خلیفتی» وصایت پیدا کرد. «یُوَازِرُنِی» اشاره دارد به آیه «وَاجْعَلْ لِي وَزِيرًا مِّنْ اَهْلِي، هَاؤُنْ اَخِي، اَشْدُدْ بِهٖ اُزْرِي، وَاَشْرِكْهُ فِي اَمْرِي»

عزیزان من، اسلام بی ولایت، نبوت بی ولایت، ناقص است. من نمی گویم. این ها می گویند. آیه ولایت هم همین را می گوید.
«ورضیت لکم الاسلام. اکملت وانتم لکم» اکمال و اتمام به این است. ۲۳ سال پیغمبر ﷺ کاری انجام دهد و بعد یک دعوتی را رها کند، مثل گله ای که بدون چوپان رها شود. انسان های گرگ صفت، دین را نابود و انحراف ایجاد می کنند.

«وَأَشْرِكُهُ فِي اَمْرِي، كَيْ نُسَبِّحَكَ كَثِيرًا»

می بینی می خواهد چه بگوید؟ اگر علی ﷺ نبود، توحید نبود، تسبیح خدا به مشارکت امیرالمؤمنین ﷺ است. اگر امت اسلامی موحد شدند، قطعاً امیرالمؤمنین ﷺ در این توحید شرکت دارد. «كَيْ نُسَبِّحَكَ كَثِيرًا وَنَذْكُرَكَ كَثِيرًا، اِنَّكَ كُنْتَ بِنَا بَصِيرًا، قَالَ قَدْ اُوتِيَتْ سُوْلُكَ يَا مُوسَى» موسی خواسته ات را به تو دادیم. نگفت بروید شورا کنید و جانشین مشخص کنید. من به تو خواسته ات را دادم. «قَدْ اُوتِيَتْ سُوْلُكَ يَا مُوسَى» از طرف ما به تو مشروعیت داده. پیغمبر ﷺ حکومت مدنی نداشت که آن اقا در کتابش می گوید. پیغمبر ﷺ حکومت مدنی تشکیل داد. بیعت کردند تا حکومتش مشروعیت پیدا کرد. نه، مشروعیت او از جانب خدا بود. خدا این مشروعیت را به او داد.

یک) وزارت که آیات ان نوشته شد

همین نکته را که عرض کردم، **شیخ مفید** دارد که این قضیه تبوک چه بوده؟ چرا پیغمبر ﷺ اصرار کرد امیرالمؤمنین ﷺ باشد؟ ببینید شیخ مفید چه می گوید که از خودم چیزی نگفته باشم؟ تفسیر که در کتاب **ارشاد** شیخ مفید که **بحار الانوار** هم از آن نقل کرده است، ارشاد جلد یک، صفحه ۱۵۶، بحار جلد ۲۱ صفحه ۲۰۷ و ۲۰۸ از ایشان نقل می کند. خوب دقت کنید. می گوید: «وَقَالَ يَا عَلِيُّ فَاِنَّ الْمَدِيْنَةَ لَا تَصْلُحُ اِلَّا بِاَبِي اَوْ بِيَّكَ» می گوید یا علی؛ اصلاح مدینه یا بدست من است یا بدست تو، مصلحت مدینه این چنین است. پیغمبر ﷺ خبثت نیت اعراب را در قصه تبوک می دانست و این اعراب در مدینه و اطراف و کثیر که از قریش باشد، آن کسانی که پیغمبر ﷺ خونشان را بر زمین ریخت. و پیغمبر ﷺ ترسید وقتی از مدینه دور می شود، این ها بر مدینه حمله کنند. و الی آخر که کلام ایشان است.

دو) طهارت

یکی از آیاتی که به قصه هارون ﷺ و حضرت موسی ﷺ اشاره دارد، این است: «وَأَوْحَيْنَا اِلَىٰ مُوسَىٰ وَ اَخِيهِ اَنْ تَبَوَّآ لِقَوْمِكُمَا بِمِصْرَ بَيْوتًا وَ اجْعَلُوا بَيْوتَكُمْ قِبْلَةً» این اخیه چه کسی است؟ چون موسی ﷺ و اخیه باید هارون ﷺ باشد. ما به حضرت موسی ﷺ وحی کردیم که خانه اش را بیت عبادت قرار دهند. «وَاجْعَلُوا بَيْوتَكُمْ قِبْلَةً» همان خانه ها را هم قبله قرار دهند. خانه ها مسجد باشند. این قصه چیست؟ به چه نکته ای اشاره دارد؟ من باید روایت بخوانم تا خوب درک شود. از امام رضا ﷺ نقل شد.

در ذیل این روایت برای اهل بیت ﷺ اشاره به همین آیه شده، امام رضا ﷺ می فرماید:

و فی هذه الایه اُوْحِنَا اِلَىٰ مُوسَىٰ ﷺ وَ اَخِيهِ اَنْ تَبَوَّآ لِقَوْمِكُمَا بِمِصْرَ بَيْوتًا وَ اجْعَلُوا بَيْوتَكُمْ قِبْلَةً فَفِي هَذِهِ الْاَيَةِ ۚ مَنْزِلَةُ هَاؤُنْ ﷺ مِنْ مُوسَىٰ وَ فِيهَا اَيْضًا مَنْزِلَةُ عَلِيٍّ ﷺ مِنْ رَسُوْلِ اللّٰهِ ﷺ

در چه قسمت؟

وَمَعَ هَذَا دَلِيْلٌ ظَاهِرٌ فِي قَوْلِ رَسُوْلِ اللّٰهِ ﷺ حِيْنَ قَالَ اَلَا اِنَّ هَذَا الْمَسْجِدَ لَا يَجُلُ لِجَنْبِ اِلَّا لِمُحَمَّدٍ وَ اٰلِهِ

حدیث **سد الابواب الا بابه**، مسجد فقط برای رسول خدا ﷺ حلال بود که در حال جنب وارد بشوند و امیرالمؤمنین ﷺ می گوید دلیلش همین است. پس یکی از نکته های حدیث منزلت این است. پس حضرت موسی ﷺ و هارون ﷺ این دو خانه هایشان را مسجد کرده بودند.

خب در خانه هم ممکن است انسان جنب شود. فقط برای این دو نفر حلال بود در خانه شان که مسجد بود، بمانند. بعد حضرت می فرماید: این اشاره به همین منزلت علی علیه السلام دارد و **سد الابواب الا بابہ**. یا علی؛ این مسجد حلال نیست؛ الا برای تو و من. این هم دومین آیه.

باز روایت دیگر هم هست که می گذارم، حالا بگذارید بخوانم، حیف است. مقداری دیگر ما مدتی در احادیث اهل سنت کار می کردیم، می گفتیم که اهل بیت علیهم السلام را از روی احادیث سنی ها معرفی کنیم، دیدیم نه ما یک مقداری کوتاهی داشته ایم. حالا اهل بیت علیهم السلام چه گفتند؟ خودشان را چگونه معرفی کردند؟ دیدیم نوری است از این، انواری بر ما افاضه شد با ورود در روایات اهل بیت علیهم السلام که ان شاء الله در این بحث های بعد بیشتر به روایات اهل بیت علیهم السلام اشاره می کنیم. **ابن بابویه** به سندش از **حذیفه** نقل کرده؛ راجع به همین قسمت دوم، «**إن رجالا يجدون فی أنفسهم فی أن أسکن الله علیاً فی المسجد، والله ما أخرجتهم**» بعضی ها تحمل ندارند که من علی علیه السلام را در مسجد گذاشتم ساکن بشود. دیگر همه را بیرون کردم، یعنی در آن حالت حتی جنب «**والله ما أخرجتهم ولا أسکنته**» من از جانب خودم خارج نکردم آن ها را، علی علیه السلام را ساکن کنم، دیگران را بیرون کنم. بله «**أخرجتهم ولا أسکنته، إن الله سبحانه وتعالی، وأوحینا إلی موسی وأخیه أن تبنوا لقومکمما بمصر بیوتاً واجعلوا بیوتکم قبله وأقیموا الصلاة وبتبر المؤمنین**» در مصر، در این شهرتان برای قومتان بیوتی قرار بدهید «**واجعلوا بیوتکم قبله**» خانه هایتان قبله شود «**واقیموا الصلاة**» در همان خانه مسجد شود. «**أمر موسی أن لا یسکن مسجده و لا ینکح فیہ و لا یدخله جنب إلا هارون وذریته**» در آن خانه ها در حال جنب، هیچ کسی نباید باشد الا هارون علیه السلام و ذریه اش و خود ذریه اش که حالا ۱۲ امام می شود. حالا حدیث منزلت را همین جا حضرت چسبانده، این چسباندن حدیث منزلت به این آیه که این روایت در ذیل این آیه آمده، اشاره دارد به همین مسئله طهارت، طهارت ذاتی ... «**وإن علیاً منی بمنزلة هارون من موسی و هو اخی دون اهلی؛ و لا لاحد ان ینکح فیہ النساء إلا علی و ذریته. فمن ساءه فیهیئنا؛ و اشاء یدیه نحو الشام**» هر کس این ها را تحمل ندارد، از ملت اسلام خارج شود. یعنی بلند شوید، از اینجا بیرون بروید.

(سه) آیه بعدی استضعاف است

«**قَالَ يَا هَارُونَ مَا مَنَعَكَ إِذْ رَأَيْتَهُمْ ضَلُّوا أَلَّا تَتَّبِعَنِ أَفَعَصَيْتَ أَمْرِي، قَالَ يَا ابْنَ أُمِّ لَا تَأْخُذْ بِلِحْيَتِي وَلَا بِرَأْسِي إِنِّي خَشِيتُ أَنْ تَقُولَ فَرَّقْتَ بَيْنَ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَلَمْ تَرْقُبْ قَوْلِي**» این زبان حال امیرالمؤمنین علیه السلام است، بعد از شهادت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم. «**وَوَاعَدْنَا مُوسَى ثَلَاثِينَ لَيْلَةً وَأْتَمَمْنَاهَا بِعَشْرِ فَنَمَّ مِيقَاتَ رَبِّهِ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً وَقَالَ مُوسَى لِأَخِيهِ هَارُونَ اخْلُفْنِي فِي قَوْمِي وَأَصْلِحْ وَلَا تَتَّبِعْ سَبِيلَ الْمُفْسِدِينَ**»

آیه آخر هم شاهد ماست. بعد از چهل روز که برگشت، دید قوم موسی علیه السلام گوساله پرست شدند. ناراحت شد، دیدید این همه عموم ملت گمراه شدند و اکثر آن ها گوساله پرست شدند. نمی شود که همه را بگیرد و نابود کند. رفت به سراغ برادرش، موهای او را گرفت، حالا شاید کنایه داشته باشد. **قَالَ يَا هَارُونَ مَا مَنَعَكَ إِذْ رَأَيْتَهُمْ ضَلُّوا أَلَّا تَتَّبِعَنِ**. تو را چه شد که وقتی دیدی این ها گمراه شدند، به آن ها بگویی از من پیروی کنند؟ «**أَفَعَصَيْتَ أَمْرِي**» از دستورات من عصیان کردی؟ **قَالَ يَا ابْنَ أُمِّ** (اینجا معلوم می شود که امی است. نسبت هارون علیه السلام با موسی علیه السلام امی است و ابوینی نیست) **يَا بَنِي أُمِّ لَا تَأْخُذْ بِلِحْيَتِي وَلَا بِرَأْسِي** من ترسیدم یک مقدار زور بیاورم، همه متفرق شوند و بهم بریزند. لذا کوتاه آمدم. یک سؤال بسیار بسیار مهم و یک شبهه را جواب بدهم. ببینید همین قصه برای امیرالمؤمنین علیه السلام بعد از پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم تکرار شد. «**أَنْتَ مِنِّي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى**» چه شد؟ آشوبی درست شد، سقیفه تشکیل شد. هر کدام از مهاجرین، انصار، بنی هاشم یک کاندید داشت. عده ای از طرفداران امیرالمؤمنین علیه السلام یک کاندید، حالا بنی هاشم، یک طیف عموم از خودشان یک کاندید. شیعیان مخلص امیرالمؤمنین علیه السلام کاندیدشان مولا امیرالمؤمنین علیه السلام بود. اختلاف شد، سقیفه تشکیل شد، چه درگیری و بزن بزن،

سعد ابن عبادہ را لگد مال کردند. از روی او رفتند، یک درگیری و بازی سیاسی در آوردند. امیرالمؤمنین علیه السلام بعد از این واقعه سقیفه چه کار کند؟ «**وَكَادُوا يَقْتُلُونَنِي فَلَا تُشْمِتْ بِي الْأَعْدَاءَ**» هارون علیه السلام گفت نزدیک بود مرا بکشند. جلوی این اعداء مرا شماتت نکن. من مقصر نیستم. خود اینها مقصر هستند. همین قصه برای امیرالمؤمنین علیه السلام تکرار شد. امیرالمؤمنین علیه السلام چه کند؟ چه امتحانی؟ من معتقدم اوج شجاعت امیرالمؤمنین علیه السلام بعد از واقعه سقیفه است. نسبت به شجاعتی که در قلعه خیبر فتح کرد. اوج شجاعت امیرالمؤمنین علیه السلام اینجا است. برای حفظ وصایای پیغمبر صلی الله علیه و آله دید که بخواهد دست به شمشیر شود، چه می شود؟ حالا ببینید بعضی ها می گویند هارون علیه السلام گفت: «**إِنِّي خَشِيتُ أَنْ نَقُولَ فَرَّقْتَ بَيْنَ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَلَمْ تَرْقُبْ قَوْلِي**» لذا کوتاه آمدند به خاطر حفظ وحدت و این که تفرقه نشود باید کوتاه آمد. بعضی ها از این آیه اینطور استفاده می کنند. ولی این درست نیست. دقت کنید شکی نیست حضرت هارون علیه السلام قومش را نصیحت کرد. وقتی گوساله پرست شدند، این قدر گفت، اما بیش از این گوش نمی کنند. گفت: «**إِنَّ الْقَوْمَ اسْتَضَعُّونَنِي وَكَادُوا يَقْتُلُونَنِي**» همان طور که می خواستند امیرالمؤمنین علیه السلام را بکشند. وظیفه گفتن است، ما که نمی گوییم از ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام حرف بزنیم، دست به شمشیر و اسلحه شویم و همدیگر را بکشیم. شمشیر زبان مهمتر از شمشیر فیزیکی است. باید با زبان گفت، شمشیر بران و منطق استدلال را باید گفت. همانطور که هارون علیه السلام گفت. این قدر گفت که آخر سر گفت: «**وَكَادُوا يَقْتُلُونَنِي**» همان کاری که امیرالمؤمنین علیه السلام کرد. نگوید آقا این بحث ها را کنار بگذارید، مقتدای ما امیرالمؤمنین علیه السلام است. چقدر احتجاجات به حدیث غدیر دارد. روایات صحیح السند خود سنی ها در مورد غدیر دارند. در «**مناشده یوم الشوری**» استناد به حدیث غدیر کرده، سنی ها هم دارند. بعد از وفات رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد، گفت: اوج شجاعت امیرالمؤمنین علیه السلام اینجا است که شجاعت یک مرد شجاع، این است که می تواند دست به شمشیر ببرد اما به خاطر مصالح اسلامی انجام نمی دهد. ولی الان صلاح نیست. «**انْتَ يَا عَلِيُّ بِمَنْزِلَةِ الْكَعْبَةِ تُؤْتِي وَلَا تَأْتِي تُو**»